

جوامع انسانی به دلیل وجود متغیرهای گوناگون پیوسته و بدون درنگ درحال تغییر و دگرگونی هستند.

مسائل زیست محیطی، فناوری، توسعه اندیشه و اقتصاد در بستر گذر زمان موجب می شوند که باثبات ترین جوامع نیز خواسته یا ناخواسته دستخوش دگرگونی شوند. یکی از زمینه های بسیار مهم بروز و نمایان شدن تغییرات اجتماعی در تفاوت میان نسل ها خودش را نشان می دهد.

به دلیل وجود متغیرهایی که بدان ها اشاره شد، هیچ جامعه ای از تغییر گریزی ندارد و مقاومت در برابر تغییر موجب ایجاد گسست میان بخش های متنوع جامعه از جمله گسست بین نسلی و در موارد جدی تر گسست درون نسلی می شود. این دگرگونی تا بدان جاست که گاه تصور می کنیم با نسلی رودرو هستیم که ظاهرا می شناسیم، ولی برایمان بیگانه است.

در این میان، آنچه می تواند زمینه ایجاد چالش و آسیب برای جامعه را فراهم آورد، دگرگونی های اجتماعی نیست، بلکه بی برنامه گی، نبود کنترل و بی تفاوتی در برابر تغییرات است.

آشکار است که انسجام هر نظام اجتماعی بر بنیاد ارزش های مشترک یا به عبارت بهتر گفتمان مرکزی آن جامعه است. تنها نکته ای که می تواند پایداری، پویایی و حفظ یک نظام اجتماعی را تضمین کند، توجه جدی به صیات از گفتمان مرکزی جامعه است. این بدان معنی است که هیچ گاه تحولات و دگرگونی های اجتماعی نباید در گفتمان مرکزی جامعه تغییری ایجاد کند.

آشکار است که شیوه هویدا کردن گفتمان مرکزی در پی تغییرات اشاره شده دگرگون خواهد شد، ولی بنیاد و مبنای معرفتی گفتمان هیچ گاه متحول نمی شود. به عنوان مثال اسلام به عنوان بنیاد گفتمان مرکزی جمهوری اسلامی در نظر گرفته شده است. پرواض است که ارزش های شالوده ای اسلام هیچ گاه با تغییرات زمانه تغییر نمی کند، ولی شیوه بروز و طرح آن تغییر می کند.

پس در اینجا برجسته ترین نکته این است که سیاست گذاران و کارگزاران هر نظام اجتماعی افزون بر توجه به اصل قطعیت دگرگونی اجتماعی، به حفظ و تقویت گفتمان مرکزی مدنظر خویش اهتمام ورزند. به شکل معمول در مواردی که پس از شکل گرفتن دگرگونی های اجتماعی و به ویژه تغییرات نسلی با مشکل روبه رو می شویم، آنجایی است که نتوانسته ایم گفتمان مرکزی خویش را حاکم کنیم.

مسئله مهم این است که هیچ گاه نباید گرفتار خطای راهبردی تغییر گفتمان در اثر تغییر اجتماعی شویم، بلکه آنچه باید در نظر گرفته شود، هماهنگی تغییرات اجتماعی با گفتمان مرکزی مدنظر است.

نسلی که امروز در دهه هشتاد و نود با آن ها روبه رو هستیم، نسلی است که به شدت و با سرعتی بیش از نسل های دیگر در معرض تغییرات اجتماعی بوده است. می دانیم که سرعت دگرگونی جهان اکنون به دلایل گوناگون بیش از هر زمان دیگر است و به شکل طبیعی نسل های کنونی نیز در معرض سنگین ترین تحولات اجتماعی قرار دارند. یکی از آسیب های بزرگ فرهنگی در ایران، نبود پایش و توجه جدی به متحنی دگرگونی های فرهنگی در نسل های جدید است.

به دیگر سخن، بدون رصد و درنظر گرفتن سیر تغییرات نسلی به ویژه در بیست سال پسین، امکان سیاست گذاری فرهنگی کارآمد برای نسل های پیش رو وجود نخواهد داشت. تصور کنید در زمینه هایی مانند فرهنگ عمومی، اساسا چه توجهی به این نسل شده است یا چه رویکردهای آینده نگر و آینده پژوهانه ای را در برنامه ریزی ها در نظر گرفته ایم؟

چگونه پهنه های برجسته ای مانند ارتباطات، آموزش، سرگرمی و مواردی از این دست را مطابق نسل جدید این دهه ها بررسی کرده ایم؟

چند پروژه کلان بررسی مصرف فرهنگی و بررسی تغییرات زمینه ای آن تاکنون انجام شده است؟ آیا بدون دست یافتن به این دگرگونی ها و دقت کردن در آن می توان نسل کنونی را در جهت ارتقای سرمایه اجتماعی به کار گرفت؟

نکته مهم تر این است که تا چه میزان برای پاسداری از گفتمان مرکزی خویش که همان اسلام سیاسی است، کوشیده ایم؟ چه اندازه نتوانسته ایم تصویر درستی از دال مرکزی جمهوری اسلامی در اذهان این نوجوانان ایجاد کنیم و جهان بینی ایشان را بر بنیاد این گفتمان سامان دهیم؟

آشکار است چنانچه در سطرها ی نخست اشاره شد، بدون تقویت این گفتمان در اذهان نسل های دگرگون شده نمی توان در جهت تقویت انسجام اجتماعی حرکت کرد.

خوشبختانه به دلیل بنیاد هویت دینی جامعه ایرانی و پیوند ژرف اسلام با حافظه تاریخی، شاید ما در کمترین وضعیت خطر نسبت به کشورهای بی بنیاد اعتقادی و فرهنگی قرار داشته باشیم. ولی آشکار است که امروز باید سیاست ورزان و کارگزاران، بیش از هر زمان دیگری باید به درنظر گرفتن دگرگونی های نسلی توجه و برای ترویج گفتمان مرکزی به زبان نسل های امروزین کوشش کنند. کلید این کار هدایت مصرف فرهنگی در جامعه در راستای تولید کالا، خدمات و اندیشه بر بنیاد گفتمان اسلامی خواهد بود.

زین قدیر

علیرضا حیدری |مدرس ویراستاری

- جناب آقای...مدیریت محترم شرکت...

باسلام واحترام

موضوع: درخواست همکاری

- چند نکته درباره نامه نگاری اداری

- عبارت «باسلام واحترام» باید بعد از «موضوع» نوشته شود.

ضمن اینکه «باسلام واحترام» بهتر و مناسب تر و فارسی تر از «احتراما» است.

#زین_قدیر_پارسی

چالش ها و دغدغه های آموزش ادبیات فارسی در گفت وگو با دو شاعری که سال هاست معلمی می کنند

اول معلم متخصص، بعد کشف استعداد



وقتی به پایان کتاب های فارسی دوره ابتدایی نگاه می کردم، می دیدم که فهرستی از کتاب های قابل خواندن برای این سن معرفی شده بود. مثلاً خانواده ای که می خواست کتابی برای بچه اش بخرد که در کلاس سوم تحصیل می کرد، می توانست به آن فهرست که کتاب های بررسی شده کارشناسان بود، مراجعه کند. ولی الان متأسفانه می بینم که آن فهرست حذف شده است. واقعا این فهرست برای کودکان غنیمتی بود و دلیل حذف آن را نمی دانم.»

● متأسفانه کسی به کلاس انشا و ادبیات اهمیت نمی دهد جواد کلیدری هم شاعر است و سال ها معلم ادبیات بوده است. او هم مثل برهمند معتقد است تدریس و علاقه مند کردن بچه ها به ادبیات به فرمول خاصی

نیاز ندارد و بیشتر به یک نفر که همان معلم است، بستگی دارد: «کاری که معلم ادبیات و البته سایر معلم ها می توانند انجام بدهند، اول کشف و دیگر پرورش استعداد بچه ها است. اینجا مشخص در باره ادبیات حرف می زنیم. در دوره ابتدایی که بچه در حال گذراندن تحصیلات ابتدایی است، معمولاً کشفی صورت نمی گیرد.

همه دروس را یک معلم تدریس می کند. در نتیجه معلم نمی تواند به کیفیت و پرورش بپردازد، مگر اینکه خودش شاعر و نویسنده باشد و بخواهد به شکل ویژه روی این موضوع تمرکز کند. اما در دوره متوسطه اول یعنی همان دوره راهنمایی، دروسی مثل نگارش و انشا به معلم کمک می کند بتواند کشف استعداد را آغاز کند. البته همه ما می دانیم که این دروس را معلمان غیرمتخصص تدریس می کنند،

برای همین اتفاق آن چنانی نمی افتد. از طرفی، من فکر می کنم دبیر ادبیات و انشا و نگارش باید یک نفر باشد تا بتواند به همه این حوزه تمرکز کند و ببیند دانش آموز چطور پیش می رود و از نقاط ضعف و قوتش آگاه شود. کلاس انشا هم یک کلاس فرمالیته است. این کلاس را هم می دهند به معلم ریاضی یا معاون و مدیر مدرسه خودشان این کار را می کنند. وقتی خود معلم بلد نباشد و آگاهی نداشته باشد، نمی تواند درست ادبیات را تدریس کند. واقعیتش این است که ۸۰ تا ۹۰ درصد کشف و پرورش استعداد های ادبی به یک نفر و آن معلمی که در این حوزه اشرف زیادی دارد مربوط می شود، نه به چیزهای دیگر.»

این گروه، شاهد پنهان کردن نوشته های نوجوانان هم بوده ایم. این بچه ها می نویسند و غالباً هم به خوبی این کار را انجام می دهند، ولی هرگز به کسی نمی دهند تا آن ها را بخواند و به آن ها آموزش بدهد. این موضوع به دبیران مربوط می شود تا بتوانند اعتماد نوجوانان را از بهترین روش های تخلیه روحی روانی در سنین بلوغ است. دبیران ادبیات می توانند به نوجوانان موضوعات مختلفی را برای نوشتن ارائه دهند. حوادث مختلف، اتفاقات روزمره و خیلی چیزهای دیگر می تواند بعد از مدتی به نوشته های آن ها قوام بدهد و دل آن ها داستان متن ادبی هم در بیاید. این کار برای کشف استعداد بچه ها خیلی مؤثر است. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، در این سن هم کلاس های متعددی در زمینه ادبیات دارد. رویکرد این کلاس ها هم لذت بردن از نوشتن و قدم دزدن در جهان کلمات است. بعد هم راهنمی شوند. یعنی بعد از آن کلاس ها، باید در انجمن های ادبی که با حضور شاعران و نویسندگان برگزار می شود هم شرکت کنند و اشعار و نوشته هایشان را بخوانند. ضمن اینکه منابع اطلاعاتی و مطالعاتی غنی و به روز و مناسب سن خودشان هم به آن ها معرفی می شود.»

- نباید هر کتابی را دست بچه ها داد

برهمند در پایان صحبت هایش به سیر مطالعاتی بچه ها نقیبی می زند و می گوید پیش مسیر باید با حضور یک کارشناس پیش برود و نباید هر کتابی را دست بچه ها داد: «مشکل اصلی ما منابع مطالعاتی بچه ها است؛ اینکه نوجوانی کتاب خوان داریم که نمی داند چه چیزی را باید بخواند، به خودی خود راه سرکوب این استعداد است. خانواده ها باید مشورت کنند و ببینند سیر مطالعاتی بچه ها چطور باید پیش برود و چه کتاب هایی را باید بخوانند تا آن نتیجه ای که خود نوجوان و خانواده اش در نظر دارد، به دست بیاید.

این طوری نیست که هر کتابی را بشود دست بچه ها داد. این لایه های پنهانی است که شاید بچه ها متوجه آن ها نشوند، ولی از نظر مربیان و خانواده نباید دور بماند. پس منابع مطالعاتی و اطلاعاتی بخش بزرگی از این راه است و مطمئناً منابع درسی ما قادر به تأمین کردن نیاز بچه ها در این زمینه نیست. من در سال های قبل

نیست که ما شاعر و نویسنده پرورش می دهیم. ما فقط به آن جهان لطیف و روشن کلمات که کودک به آن راه پیدا کرده است، پنهان می بخشیم.»

- متأسفانه گاهی دبیران ذوق بچه ها را کور می کنند

برهمند می گوید علاقه مندی بچه ها به ادبیات به دبیری بستگی دارد که متخصص این کار باشد، وگرنه به راحتی و با رفتارهای غلط می توانند آن ها را از این درس بیزار کنند: «در کانون پرورش فکری یک مربی در کنار کودک قرار می گیرد و طور دیگر نگاه کردن، شنیدن و لمس کردن را به او آموزش می دهد. کاری که ما در کانون پرورش فکری انجام می دهیم، به نوعی شناساندن لذت نوشتن و کشف کلمات، به بچه ها است. در دوره راهنمایی و دبیرستان هم اگر نوجوان از دوره ابتدایی به شیوه اصولی آموزش دیده باشد، می تواند رشته های ادبی متفاوتی را انتخاب کند.

شعرنویسی یا داستان نویسی را شروع کند یا انواع دیگری از ادبیات را امتحان کند. ولی اگر نوجوان بخواهد از دوره راهنمایی و دبیرستان این موضوع را شروع کند، کمی سخت می شود. این موضوع ارتباطی مستقیم با دبیران ادبیات این دوران تحصیلی دارد. دبیران ادبیات باید بسیار دقیق و باهوش باشند تا این تفاوت ها را بین بچه های کلاس خود تفکیک کنند و تمیز دهند. برای این موضوع بهتر است که واقعا از دبیرانی استفاده بشود که به صورت تخصصی ادبیات خوانده باشند. استعدادهای بچه ها در کنار تجربه و تخصص این دبیران می تواند همه اهالی آن کلاس را به ادبیات علاقه مند کند، چون این علاقه به شعر و داستان و موسیقی، ریشه ای مشترک بین ایرانیان دارد.

متأسفانه گاهی هم این دبیران هستند که ذوق بچه ها را کور می کنند. بارفتار مکانیکی خود و صرفاً بمره دادن به آن ها، ناخودآگاه نگاه بچه ها را به این درس فقط به نمره گرفتن و رشدن از آن تبدیل می کنند. این ها نکاتی است که باید در درس ادبیات و برای بچه هایی که ذوق نوشتن دارند، لحاظ شود.»

- برخی نوجوان ها به دلیل کمبود اعتماد به نفس نوشته هایشان را پنهان می کنند

ترگس برهمند به گروه سنی نوجوانان اشاره می کند و می گوید آن ها در برهه حساسی از زندگی شان قرار دارند و باید مورد توجه مربیان و معلمان قرار بگیرند: «در بین

- بچه ها آینده ادبیات هستند، مشروط به اینکه دبیران حوصله به خرج دهند

ترگس برهمند شاعر و مربی با تجربه کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان است و جواد کلیدری هم علاوه بر اینکه شاعری سرشناس است، در این سال ها در مناطق کم پرخوردار است.

او معتقد است بچه ها در سنین پرداخته است. ادبی متفاوتی از خودشان بروز می دهند: «کودکان در مدارس ابتدایی همین که با کلمات آشنا می شوند و قدرت جمله سازی پیدا می کنند، استعداد هایشان را در زمینه ادبیات هم نشان می دهند. این استعداها با ساختن جملاتی که از سن خودشان جلوتر است و قوه تخیلشان، نشان داده می شود. این کودکان آینده ادبیات هستند، مشروط به اینکه معلم یا شان حوصله به خرج دهند دقت و آن ها را غر با لگری کنند. این تفاوت ها از همان ابتدای دوره تحصیل قابل شناسایی است و بچه هایی بوده اند که در سال سوم ابتدایی نتوانسته اند به داستانی کوتاه برسند. برای همین هم الان ما از دوم ابتدایی شیوه های نگارش را آموزش می دهیم. کاش معلمان مدارس، بچه هایی را که نگاه ای خاص به این درس دارند و به شکلی متفاوت کلمات را پشت هم ردیف می کنند، شناسایی کنند و آن ها را تحت آموزش بیشتری قرار بدهند. دست کم به خانواده اطلاع داده بشود تا استعداد این بچه ها هدر نرود. در دوره ابتدایی بچه هایی هم هستند که به صحبت کردن درباره موضوعات مختلف و نوشتن درباره آن ها علاقه نشان می دهند. این کودکان تمایل زیادی به نوشتن شعر دارند.»

برهمند به تجربه هایش در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان هم اشاره می کند و می گوید: «من چون در کانون پرورش فکری خدمت می کنم و با این بچه ها سروکار دارم، از معلمان ابتدایی خواهشمندم که اگر کودکانی با این ویژگی ها سراغ دارند، آن ها را معرفی کنند. البته این شاید جزو شرح وظایف معلمان نباشد و می دانم که وقت گذاشتن برای پیدا کردن این استعداها کاری دشوار است. اما بعد از پیدا کردن این استعدادها می توانند آن ها را به کانون پرورش فکری کودکان معرفی کنند. در این سازمان ما تخصصی روی این کودکان کار خواهیم کرد. البته این به آن معنی

مهرماه برای ما دانش آموزان نسل های قبل با یک

نوستالژی همراه بود، زالزالک. زالزالک برای ما میوه ای ارزان قیمت بود که معمولاً در اطراف مدرسه ها آن هم روی گاری فروخته می شد. نسل ما بسیار بیشتر از امروزی ها زالزالک را می شناخت و با طعم نسبتاً شیرینش آشنا بود، حالا ما زالزالک هم مثل «تسگل»

و «نکل» و «دستیمو» دارد فراموش می شود. زالزالک در ایران میوه ای دیرپاست. پدران و مادران ما درخت زالزالک را «درخت پریان» می دانسته و معتقد بوده اند که می تواند نیروهای شر را دور کند و باعث برکت بشود و لابد برای همین هم هست که در نظام کشاورزی قدیم، معمولاً در حاشیه کشت و کارها یا در حاشیه باغ ها، هرا که می شده درخت زالزالک هم می کاشته اند. اساسا درخت ها و گیاهان در ایران کهن مقدس شمرده شده و اسطوره ای دانسته می شده اند.

چشم شب، چشم باز



کتاب «چشم شب» درباره متجاوزان بی امانی است که باید مجازات شوند. انگلیسی هایی که می خواستند با یک ضرب به شلاق، معیشت صنعت اسلحه آلمان را نابود کنند؛ یعنی برق و آب آن ها را. اگر آن ها در یک اقدام موفق به از بین بردن سدهای آن ها در منطقه روهر و هسن شوند، قلب اقتصادی آلمان نازی ضربه خواهد خورد، ماشین آلات تسلیحاتی ناتوان می شوند و به بن بست می رسند و پایان جنگ وحشتناک نزدیک تر می شود. اما چگونه باید چنین کار نابودی جامعی دقیق در وسط خاک دشمن انجام شود؟ فقط نیروی هوایی سلطنتی می تواند این کار را انجام دهد. این تصمیم به نفع تکنیکی اتخاذ شد که به همان انداز پیچیده و دشوار است که تسلسل بر آن دشوار باشد. بمب افکن های سنگین لنکستر که برای این منظور آماده شده بودند،

قرار بود بمب های چرخشی مخصوص ایجاد شده رانز دیک سطح آب بیندازند تا مانند سنگریزه های صاف به سمت مقصد برسند.

به محض انفجار، سدهای ادر و مونه، موج های عظیم جزر و مدی بر سر کشور ریخته و بین ۱۳۰۰ تا ۲۲۰۰ نفر از جمله تعداد زیادی کارگر زن اجباری و سربازان متفقین در اردوگاه های اسیر غرق شدند. در طرف انگلیس، ۵۲ نفر از ۱۳۲ سرباز درگیر جان خود را از دست دادند. با نگاهی به گذشته، «عملیات عیف» که به عنوان یک قطعه هوسار درخشان جشن گرفته می شد، یک کار دوسویه بود. در برابر این زمینه تاریخی، رمان جاسوسی و جنگی تاتیتوس مولر، «ناشتا وگ»، در لندن و نه ایم (نزدیک مخزن مونه در منطقه روهر) قرار دارد. پیوست با توضیحات (ابتدایی) درباره ایدئولوژی، تبلیغات،

روزنامه نگار و نویسنده

نظام کهن کشاورزی در ایران زمین کاملاً رایج بوده است، توت، سجد و زالزالک (و کنار و لور در مناطق جنوبی) برخی از درخت هایی هستند که به نظر می رسد در قدیم به عنوان «وقف عام» در حاشیه راه ها و راه آب ها و باغ ها و کشت و کارها کاشته می شده اند. مصداق همان مثل معروف که گفته اند: دیگران کاشتند و ما خوردیم

ما بکاریم و دیگران بخورند

در باغ های طریقه و شاندیز هنوز هم می توان از درخت های زالزالک سراغ گرفت. در منطقه «خلج»

اردوگاه ها، کارگزاران و آموزش مدرس در طول جنگ جهانی دوم آموخته اند که توسط منابع (به عنوان مثال نوشته های دفتر خاطرات از دختران مدرسه ای و روزیر تبلیغات رایش گوبلز) نشان داده شده است. تیتوس مولر (زاده ۱۱ اکتبر ۱۹۷۷ در لایپزیگ) نویسنده آلمانی است که عمدتاً رمان های تاریخی می نویسد. وی تحصیلات ادبیات، تاریخ و روزنامه نگاری از برلین دارد. در مارس ۱۹۹۸ وی مجله ادبی فدرالت را تأسیس کرد. در سال ۲۰۰۲ او از بنیان گذاران گروه نویسندگان Quo Vadis و در سال های اولیه سخنران آن بود. این گروه از نویسندگان در سال ۲۰۱۴ منحل شدند. وی در سال های حضور خود شب های ادبی را در یازده شهر مختلف ترتیب داد و چهار رمان اجتماعی در خانه نشر منتشر کرد.